

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۲۴

آیه: ۱۷

آیه و ترجمه

لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم قل فمن يملك من الله شيئا ان اراد ان يهلك المسيح ابن مريم و امه و من فى الارض جميعا ولله ملك السموات و الارض و ما بينهما يخلق ما يشاء و الله على كل شىء قدير ۱۷  
ترجمه :

۱۷ - بطور مسلم آنها که گفتند خدا مسیح بن مریم است کافر شدند، بگواگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همه کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند چه کسی میتواند جلوگیری کند! (آری) برای خدا است حکومت آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار دارد، هرچه بخواهد می آفریند (حتی انسانی از مادر و بدون پدر مانند مسیح) و او بر هر چیزی قدرت دارد.

تفسیر :

چگونه ممکن است مسیح، خدا باشد؟!

برای تکمیل بحثهای گذشته در این آیه شیدایا به ادعای الوهیت مسیح (علیه السلام) حمله شده و آن را یک کفر آشکار شمرده و می گوید: بطور مسلم کسانی که گفتند: مسیح بن مریم خدا است کافر شدند و درحقیقت خدا را انکار کرده اند.

(لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم).

برای روشن شدن مفهوم این جمله باید بدانیم که مسیحیان چند ادعای بی اساس در مورد خدا دارند نخست اینکه: عقیده به خدایان سه گانه دارند

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۲۵

آیه ۱۷۰ نساء به آن اشاره کرده و آن را ابطال میکند.

لا تقولوا ثلاثة انتهوا خيرا لكم انما الله اله واحد.

دیگر اینکه: آنها خدای آفریننده عالم هستی را یکی از خدایان سه

گانه می‌شمرند و به او خدای پدر می‌گویند، قرآن این عقیده را نیز در آیه ۷۳ سوره مائده ابطال می‌کند (لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة و ما من اله الا اله واحد) که تفسیر آن بخواست خدا بزودی خواهد آمد.

دیگر اینکه خدایان سه گانه در عین تعدد حقیقی، یکی هستند که گاهی از آن تعبیر به وحدت در تثلیث می‌شود، و این همان چیزی است که در آیه فوق به آن اشاره شده که آنها می‌گویند خدا همان مسیح بن مریم و مسیح بن مریم همان خدا است! و این دو با روح القدس یک واحد حقیقی و در عین حال سه ذات متعدد! را تشکیل می‌دهند!!

بنابراین هر یک از جوانب سه گانه تثلیث که بزرگترین انحراف مسیحیت است در یکی از آیات قرآن مورد بحث قرار گرفته، و شدیداً ابطال شده است (توضیح بیشتر درباره بطلان عقیده تثلیث را در ذیل آیه ۱۷۱ سوره نساء در همین جلد مطالعه فرمائید).

از آنچه در بالا گفتیم روشن می‌شود اینکه بعضی از مفسران مانند فخر رازی در فهم آیه فوق گرفتار اشکال شده‌اند و چنین پنداشته‌اند که هیچیک از نصاری با صراحت عقیده اتحاد خدا و مسیح را ابراز نمی‌کنند بخاطر عدم احاطه کافی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۲۶

او به کتب مسیحیت بوده است و گر نه منابع موجود مسیحیت با صراحت، مساله «وحدت در تثلیث» را بیان داشته است ولی شاید این گونه کتابها در آن زمان به دست امثال فخر رازی نرسیده بوده است. سپس برای ابطال عقیده الوهیت مسیح (علیه السلام) قرآن چنین می‌گوید: «اگر خدا بخواهد مسیح و مادرش مریم و تمام کسانی را که در زمین زندگی می‌کنند هلاک کند چه کسی می‌تواند جلو آن را بگیرد.» (قل فمن يملك من الله شيئا ان اراد ان يهلك المسيح ابن مریم و امه و من فی الارض جميعا).

اشاره به اینکه مسیح (علیه السلام) مانند مادرش مریم و مانند همه افراد بشر انسانی بیش نبود و بنابراین از نظر مخلوق بودن در ردیف سایر مخلوقات است و بهمین دلیل فنا و نیستی در ذات او راه دارد و چنین چیزی که نیستی برای او تصور میشود چگونه ممکن است خداوند ازل و ابدی باشد؟!.

و یا به تعبیر دیگر اگر مسیح (علیه السلام) خدا باشد آفریدگار جهان نمی تواند او را هلاک کند و به این ترتیب قدرتش محدود خواهد بود و چنین کسی نمی تواند خدا باشد زیرا قدرت خدا مانند ذاتش نامحدود است (دقت کنید). تکرار کلمه مسیح ابن مریم در این آیه شاید برای اشاره باین حقیقت است که خود شما معترفید که مسیح (علیه السلام) فرزند مریم بود و از مادری متولد شد، روزی جنین بود و روزی دیگری طفل نوزاد و تدریجا پرورش یافت و بزرگ شد، آیا خدا ممکن است در محیط کوچکی همچون رحم مادر جای گیرد و اینهمه تغییرات و تحولات پیدا کند و نیاز بمادر در دوران جنینی و در دوران شیرخوارگی داشته باشد؟! قابل توجه اینکه آیه فوق غیر از ذکر عیسی (علیه السلام) نام مادر او را هم بالخصوص با کلمه «وامه» می برد و به این ترتیب مادر مسیح (علیه السلام) را از میان سایر مردم روی زمین مشخص میکند، ممکن است این تعبیر بخاطر آن باشد که مسیحیان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۲۷

به هنگام پرستش، مادر او را هم می پرستند، و هم اکنون در کلیساها از جمله مجسمه هایی که در برابر آن تعظیم و پرستش می کنند مجسمه مریم است و در آیه ۱۱۶ سوره مائده نیز به این مطلب اشاره شده:

و اذ قال الله يا عيسى ابن مريم انت قلت للناس اتخذوني و امي الهين من دون الله :

در روز رستاخیز خداوند میگوید: ای عیسی ابن مریم آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را علاوه بر خدا پرستش کنید؟! و در پایان آیه پاسخی به گفتار آنهاست که تولد مسیح را بدون پدر دلیلی بر الوهیت او می گیرند داده و می گوید: خداوند حکومت آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است در اختیار دارد هر گونه مخلوقی بخواهد می آفریند (خواه انسانی بدون پدر و مادر مانند آدم، و خواه انسانی از پدر و مادر مانند انسانهای معمولی، و خواه فقط از مادر مانند مسیح، این تنوع خلقت دلیل بر قدرت او است و دلیل بر هیچ چیز دیگر نیست) و خداوند بر هر چیزی توانا است.

(و لله ملک السموات و الارض و ما بینهما یخلق ما یشاء و الله علی کل شیء

آیه: ۱۸

آیه و ترجمه

و قالت اليهود و النصارى نحن ابنا الله و احبائه قل فلم يعذبكم بذنوبكم بل انتم بشر ممن خلق يغفر لمن يشاء و يعذب من يشاء و لله ملك السماوات و الارض و ما بينهما و اليه المصير ۱۸

ترجمه :

۱۸ - یهود و نصاری می گفتند ما فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم، بگو: پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می کند؟، بلکه شما انسانی هستید از مخلوقات او، هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند) می بخشد، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) مجازات می کند، و حکومت آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است از آن او است، و بازگشت همه موجودات به سوی اوست.

تفسیر :

در تکمیل بحثهای گذشته درباره یهود و نصاری در این آیه به یکی از ادعاهای بی اساس و امتیازات موهومی که آنها داشتند اشاره کرده می گوید: یهود و نصاری گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم!

(و قالت اليهود و النصارى نحن ابنا الله و احبائه)!

این تنها امتیاز موهومی نیست که آنها برای خود قائل شدند، بلکه در آیات قرآن بارها باین گونه ادعاهای آنان اشاره شده است، در آیه ۱۱۱ سوره بقره ادعای آنها را درباره اینکه غیر از آنان کسی داخل بهشت نمیشود و بهشت مخصوص یهود و نصاری است بیان کرده و ابطال می نماید و در آیه ۸۰ سوره

بقره ادعای یهود را دائر بر اینکه آتش دوزخ جز ایام معدودی به آنان نمی رسد ذکر نموده و آنها را سرزنش می کند و در آیه فوق به ادعای موهوم فرزندی خدا و دوستی خاص او اشاره شده است.

شک نیست که آنها خود را حقیقتاً فرزند خدا نمی دانستند تنها مسیحیان، عیسی را فرزند حقیقی خدا می دانند و به آن تصریح می کنند.

ولی منظورشان از انتخاب این نام و عنوان برای خود این بوده که بگویند رابطه خاصی با خدا دارند و گویا هر کس در نژاد آنها و یا جزء جمعیت آنها می شد بدون اینکه انجام اعمال صالحی داده باشد، خود به خود، از دوستان و گروه فرزندان خدا می شد!

اما می دانیم که قرآن با تمام این امتیازات موهوم مبارزه می کند و امتیاز هر انسانی را تنها در ایمان و عمل صالح و پرهیزگاری او می شمرد، لذا در آیه فوق برای ابطال این ادعا چنین می گوید: بگو پس چرا شما را در مقابل گناهانتان مجازات می کند!»، (قل فلم یعذبکم بذنوبکم).

یعنی شما خودتان اعتراف دارید که لااقل مدتی کوتاه مجازات خواهید شد، این مجازات گناهکاران نشانه آن است که شما ادعای ارتباط فوق العاده با خدا می کنید تا آنجا که خود را دوستان بلکه فرزندان خدای شمارید، این ادعائی بی اساس است. بعلاوه تاریخ شما نشان می دهد که گرفتار یک سلسله مجازاتها و کیفرهای الهی در همین دنیا نیز شده اید و این دلیل دیگری بر بطلان ادعای شما است.

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۳۰

سپس برای تاکید مطلب اضافه می کند: شما بشری هستید از مخلوقات خدا، همانند سایر انسانها (بل انتم بشر ممن خلق).

و این یک قانون عمومی است که خدا هر که را بخواهد (و شایسته ببیند) می بخشد و هر که را بخواهد (و مستحق ببیند) کیفر می دهد.

(یغفر من یشاء و یعذب من یشاء).

از این گذشته همه مخلوق خدا هستند و بنده و مملوک او، بنابراین نام فرزند خدا بر کسی گذاشتن منطقی نیست.

(و لله ملک السموات و الارض و ما بینهما).

و سرانجام هم تمام مخلوقات بسوی او باز می گردند (و الیه المصیر). در اینجا سؤالی پیش می آید که در کجا یهود و نصاری دعوی فرزندی خدا کردند (هر چند فرزند در اینجا بمعنی مجازی باشد نه معنی حقیقی).

در پاسخ این سؤال باید توجه داشت که در اناجیل کنونی این تعبیر مکرر دیده

میشود از جمله در انجیل یوحنا باب ۸ جمله ۴۱ به بعد از زبان عیسی خطاب به یهود می‌خوانیم: شما کارهای پدر خود را می‌کنید (یهودیان) به او گفتند: ما از زنا متولد نشده‌ایم یک پدر داریم که خداست!، عیسی ایشان را گفت که اگر خدا پدر شما می‌بود مرا دوست می‌داشتید در روایات اسلامی نیز در حدیثی از ابن عباس می‌خوانیم که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جمعی از یهود را بدین اسلام دعوت کرد و آنها را از مجازات خدا بیم داد گفتند: چگونه ما را از کیفر خدا می‌ترسانی در حالی که ما فرزندان خدا و دوستهای او هستیم!.

در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه مورد بحث، نیز حدیثی شبیه حدیث فوق نقل شده که جمعی از یهود در برابر تهدید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مجازات الهی گفتند: ما را تهدید مکن زیرا ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم، اگر خشم

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۳۱

بر ما کند همانند خشمی است که انسان نسبت به فرزند خود دارد یعنی بزودی این خشم فرو می‌نشیند!.

آیه ۱۹

آیه و ترجمه

يا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم على فترة من الرسل ان تقولوا ما جاءنا من بشير ولا نذير فقد جاءكم بشير و نذير و الله على كل شيء قدير ۱۹  
ترجمه :

۱۹ - ای اهل کتاب! رسول ما به سوی شما آمد در حالی که بدنبال فترت میان پیامبران، حقایق را برای شما بیان می‌کند مبادا (روز قیامت بگوئید نه بشارت دهنده‌ای به سوی ما آمد، و نه بیم دهنده‌ای، (هم‌اکنون پیامبر) بشارت دهنده و بیم دهنده به سوی شما آمد و خداوند بر همه چیز توانا است.

تفسیر :

باز در این آیه روی سخن به اهل کتاب است: ای اهل کتاب و ای یهود و نصاری پیامبر ما بسوی شما آمد و در عصری که میان پیامبران الهی فترت و فاصله‌ای واقع شده بود حقایق را برای شما بیان کرد، مبادا بگوئید از طرف خدا بشارت

دهنده و بیم دهنده بسوی ما نیامد.

(یا اهل الكتاب قد جائکم رسولنا یبین لکم علی فترۃ من الرسل ان تقولوا ما جائنا من بشیر و لا نذیر).

آری «بشیر» و «نذیر» یعنی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) که افراد با ایمان و نیکوکار را به رحمت و پاداش الهی بشارت داده و افراد بی ایمان و گنهکار و آلوده را از کیفرهای الهی بیم می دهد بسوی شما آمد (فقد جائکم بشیر و نذیر).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۳۲

فترت در اصل بمعنی سکون و آرامش است و به فاصله میان دو جنبش و حرکت یا دو کوشش و نهضت و انقلاب نیز گفته می شود. و از آنجا که در فاصله میان موسی (علیه السلام) و مسیح (علیه السلام) پیامبران و رسولانی وجود داشتند، اما در میان حضرت مسیح و پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به این شکل نبود، قرآن این دوران را دوران فترت رسل نامیده است، و میدانیم که در میان دوران مسیح و بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حدود ششصد سال فاصله بود. ولی طبق آنچه در قرآن به آن اشاره شده (در سوره یس آیه ۱۴) و طبق آنچه مفسران اسلامی گفته اند حد اقل در میان این دو پیامبر، سه نفر از رسولان آمده اند و بعضی عدد آنها را چهار نفر می دانند، اما در هر حال میان وفات آن رسولان و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فاصلهای وجود داشت و بهمین دلیل در قرآن از آن به عنوان دوران فترت یاد شده است. سؤال :

در اینجا ممکن است گفته شود، طبق عقیده ما، جامعه انسانیت لحظه ای از نماینده خدا و فرستادگان او خالی نخواهد شد چگونه ممکن است چنین فترتی وجود داشته باشد!

پاسخ :

باید توجه داشت که قرآن می گوید علی فترۃ الرسل یعنی رسولانی در این

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۳۳

دوران نبودند اما هیچ مانعی ندارد که اوصیای آنها وجود داشته باشند.

به تعبیر بهتر «رسولان»، آنهایی بودند که دست به تبلیغات وسیع و دامنه داری می‌زدند، مردم را بشارت و انداز می‌دادند، سکوت و خاموشی اجتماعات را در هم می‌شکستند، و صدای خود را به گوش همگان می‌رساندند، ولی اوصیای آنها همگی چنین ماموریتی را نداشتند و حتی گاهی ممکن است آنها بخاطر یک سلسله عوامل اجتماعی در میان مردم بطور پنهان زندگی داشته باشند. علی (علیه السلام) در یکی از بیاناتش در نهج البلاغه می‌فرماید:

اللهم بلی لا تخلوا الارض من قائم لله بحجة اما ظاهرا مشهورا او خائفا مغمورا  
لئلا تبطل حجج الله و بیناته یحفظ الله بهم حججه و بیناته حتی یودعوها  
نظرائهم و یزرعوها فی قلوب اشباههم.

آری روی زمین هرگز از کسی که قیام به حجت الهی کند خالی نخواهد ماند خواه آشکار و مشهور باشد یا پنهان و ناشناخته، برای اینکه احکام و دستورات و دلائل و نشانه‌های خداوند از میان نرود (و آنها را از تحریف و دستبرد مصون دارند)... خداوند بوسیله آنها دلائل و نشانه‌های خود را حفظ می‌کند تا به افرادی همانند خود بسپارند و بذران را در دل‌های کسانی شبیه خود بیفشانند...

روشن است هنگامی که رسولان انقلابی و مبلغان موج‌افکن در میان جامعه نباشند تدریجا خرافات و وسوسه‌های شیطانی و تحریفها و بیخبری از تعلیمات الهی گسترش می‌یابد، اینجا است که ممکن است جمعی وضع موجود را عذر و بهانه‌ای برای فرار از زیر بار مسئولیت‌ها بپندارند، در این موقع خداوند بوسیله مردان آسمانی این عذر و بهانه‌ها را قطع می‌نماید. و در پایان آیه می‌فرماید: خداوند بر هر چیز توانا است (و الله علی کل شیء قدیر).

یعنی مبعوث ساختن پیامبران و برانگیختن جانشینان آنها برای نشر دعوت حق در برابر قدرت او ساده و آسان است.

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۳۴

آیه: ۲۰-۲۶

آیه و ترجمه

و اذ قال موسی لقومه یقوم اذکروا نعمة الله علیکم اذ جعل فیکم انبیاء و جعلکم  
ملوکا و ائتکم مالم یؤت احدا من العلمین ۲۰



يقوم ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم و لا ترتدوا على ادباركم  
فتنقلبوا خسرین ۲۱

قالوا ي موسى ان فيها قوما جبارين و انا لن ندخلها حتى يخرجوا منها فان يخرجوا  
منها فانا دخلون ۲۲

قال رجلان من الذين يخافون انعم الله عليهما ادخلوا عليهم الباب  
فاذا دخلتموه فانكم غلبون و على الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين ۲۳  
قالوا يا موسى انا لن ندخلها ابدا ما داموا فيها فاذهب انت و ربك فقتلا انا ههنا  
قاعدون ۲۴

قال رب انى لا املك الا نفسى و اخى فافرق بيننا و بين القوم الفاسقين ۲۵  
قال فانها محرمة عليهم اربعين سنة يتيهون فى الارض فلا تاس على القوم  
الفاسقين ۲۶

ترجمه :

۲۰ - (بیاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت ای قوم! نعمت خدا را  
بر خود متذکر شوید هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد(و زنجیر  
استعمار فرعونى را شکست) و شما را صاحب اختیار خود قرار داد و به شما  
چیزهائی بخشید که به هیچیک از جهانیان نداده بود.  
۲۱ - ای قوم! به سرزمین مقدسى که خداوند برای شما مقرر داشته وارد شوید  
و به پشت سر خود باز نگردید (و عقب نشینی نکنید) که زیانکار خواهید شد.  
۲۲ - گفتند ای موسی در آن (سرزمین) جمعیتی ستمگرند و ما هرگز وارد  
آن نمی شویم تا آنها خارج شوند، اگر آنها از آن خارج شوند ما وارد خواهیم شد!  
۲۳ - دو نفر از مردانى که از خدا می ترسیدند و خداوند به آنها نعمت(عقل و  
ایمان و

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۳۵

شهامت) داده بود گفتند شما وارد دروازه شهر آنان شوید هنگامی که وارد  
شدید پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید.  
۲۴ - (بنی اسرائیل) گفتند ای موسی تا آنها در آنجا هستند ما هرگز وارد آن  
نخواهیم شد، تو و پروردگارت بروید و (با آنان) جنگ کنید، ماهمینجا  
نشسته ایم!!

۲۵ - (موسی) گفت پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان

من و این جمعیت گنهکار جدائی بیفکن!.

۲۶ - خداوند (به موسی) فرمود: این سرزمین تا چهل سال بر آنها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید) پیوسته در زمین سرگردان خواهند بود و درباره (سرنوشت) این جمعیت گنهکار غمگین مباش.

تفسیر :

### بنی اسرائیل و سرزمین مقدس

در این آیات برای زنده کردن روح حق شناسی در یهود، و بیدار کردن وجدان آنها در برابر خطاهائی که در گذشته مرتکب شدند، تا به فکر جبران بیفتند، نخست چنین میگوید، به خاطر بیاورید زمانی را که موسی به پیروان خود گفت: ای بنی اسرائیل نعمتهائی را که خدا به شما ارزانی داشته است فراموش نکنید.

(و اذ قال موسی لقومه یا قوم اذكروا نعمة الله علیکم).

روشن است که کلمه نعمة الله همه مواهب و نعمتهای پروردگار را شامل میشود ولی بدنبال آن اشاره به سه قسمت مهم از آنها کرده است. نخست نعمت وجود پیامبران و رهبران فراوان در میان آنها است که بزرگترین موهبت الهی درباره آنان بود (اذ جعل فیکم انبیاء) تا آنجا که میگویند تنها در زمان موسی بن عمران بالغ بر هفتاد پیامبر وجود داشت و تمام

---

### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۳۶

هفتاد نفری که با او به کوه طور رفتند در زمره پیامبران قرار گرفتند. در پرتو این نعمت بود که از دره هولناک شرک و بت پرستی و گوساله پرستی رهائی یافتند و از انواع خرافات و موهومات و زشتیها و پلیدیهای نجات پیدا کردند، و این بزرگترین نعمت معنوی در حق آنها بود.

سپس به بزرگترین موهبت مادی که بنوبه خود مقدمه مواهب معنوی نیز میباشد اشاره کرده میفرماید: شما را صاحب اختیار جان و مال و زندگی خود قرار داد (و جعلکم ملوکا).

زیرا بنی اسرائیل سالیان دراز در زنجیر اسارت و بردگی فرعون و فرعونیان بودند و هیچگونه اختیاری از خود نداشتند، و با آنها همچون حیوانات اسیر معامله می شد، خداوند به برکت قیام موسی بن عمران زنجیرهای بردگی و

استعمار را از دست و پای آنها گشود و آنها را صاحب اختیار هستی و زندگی خود ساخت.

بعضی چنین پنداشته‌اند که منظور از ملوک در اینجا سلاطین و پادشاهانی است که از بنی اسرائیل برخاستند.

در حالی که می‌دانیم بنی اسرائیل تنها در دوران کوتاهی دارای حکومت و سلطنت بودند و به علاوه تنها بعضی از آنها به چنین مقامی رسیدند، در حالیکه آیه فوق می‌گوید: و جعلکم ملوکا: خداوند همه شما را این مقام داد، از این روشن میشود که منظور از آیه همان است که در بالا گفتیم.

گذشته از این «ملک» (بر وزن الف) در لغت هم به معنی سلطان و زمامدار آمده و هم به معنی کسی که مالک و صاحب اختیار چیزی است. در حدیثی در تفسیر در المنثور از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین نقل شده است:

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۳۷

کانت بنو اسرائیل اذاکان لاحدهم خادم و دابة و امراة کتب ملکا :

«هنگامی که کسی از بنی اسرائیل دارای همسر و خدمتکار و مرکب بود، به او ملک می‌گفتند.»

و در آخر آیه بطور کلی بنعمتهای مهم و برجستهای که در آن زمان به احدی داده نشده بود اشاره فرموده می‌گوید: «به شما چیزهایی داد که به احدی از عالمیان نداد.»

(و آتاکم ما لم یؤت احدا من العالمین)

این نعمتهای متنوع، فراوان بودند، از جمله نجات معجز آسا از چنگال فرعونیان و شکافته شدن دریا برای آنها و استفاده کردن از غذای مخصوصی بنام من و سلوی که شرح آن در جلد اول ذیل آیه ۵۷ سوره بقره گذشت و مانند آنها.

سپس در آیه بعد جریان ورود بنی اسرائیل را به سرزمین مقدس چنین بیان میکنند: «موسی به قوم خود چنین گفت که شما بسرزمین مقدسی که خداوند برایتان مقرر داشته است وارد شوید، و برای ورود به آن از مشکلات نترسید و از فداکاری مضایقه نکنید، اگر به این فرمان پشت کنید زیان خواهید دید.»

(یا قوم ادخلوا الارض المقدسة التي کتب الله لکم و لا ترتدوا علی ادبارکم)

## فتنقلبوا خاسرین).

در اینکه «ارض مقدسه» که در آیه فوق به آن اشاره شده چه نقطه‌ای است، مفسران گفتگو بسیار کرده‌اند بعضی آن را سرزمین بیت المقدس و بعضی شام و بعضی دیگر اردن یا فلسطین یا سرزمین طور، می‌دانند، اما بعید نیست که منظور از سرزمین مقدس تمام منطقه شامات باشد که با همه این احتمالات سازگار است، زیرا این منطقه به گواهی تاریخ مهدپیامبران الهی

---

### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۳۸

و سرزمین ظهور ادیان بزرگ، و در طول تاریخ مدتها مرکز توحید و خداپرستی و نشر تعلیمات انبیاء بوده و بهمین جهت نام سرزمین مقدس برای آن انتخاب شده است اگر چه گاهی به خصوص منطقه بیت المقدس نیز این نام اطلاق میشود (همانطور که در جلد اول صفحه ۱۸۳ توضیح داده شد).

و از جمله کتب الله علیکم استفاده میشود که خداوند چنین مقرر داشته بود که بنی اسرائیل در این سرزمین مقدس به آرامش و رفاه زندگی کنند (مشروط به اینکه آن را از لوث شرک و بت پرستی پاک سازند و خودشان نیز از تعلیمات انبیا منحرف نشوند) اما اگر این دستور را بکار نبندند زیانهای سنگینی دامان آنها را خواهد گرفت.

بنابراین اگر ملاحظه می‌کنیم که نسلی از بنی اسرائیل که این آیه خطاب به آنها بود بالاخره موفق به ورود در این سرزمین مقدس نشدند بلکه چهل سال در بیابان سرگردان ماندند و نسل آینده آنها این توفیق را یافت منافاتی با جمله کتب الله لکم (خداوند برای شما مقرر داشته) ندارد، زیرا این تقدیر مشروط بشرائطی بود که آنها انجام ندادند همانطور که در آیات بعد استفاده میشود.

اما بنی اسرائیل در برابر این پیشنهاد موسی - همانطور که روش افراد ضعیف و ترسو و بی اطلاع است که مایلند همه پیروزیها در سایه تصادفها و یا معجزات برای آنها فراهم شود و به اصطلاح لقمه را بگیرند و در دهانشان بگذارند به او گفتند: ای موسی! تو که میدانی در این سرزمین جمعیتی جبار و زورمند زندگی می‌کنند و ما هرگز در آن گام نخواهیم گذاشت تا آنها این سرزمین را تخلیه کرده و بیرون روند، هنگامی که آنها خارج شوند ما فرمان تو را اطاعت خواهیم کرد و گام در این سرزمین مقدس خواهیم گذاشت».

(قالوا یا موسی ان فیها قوما جبارین و انا لن ندخلها حتی یخرجوا)

**منها فان یخرجوا منها فاناداخلون).**

این پاسخ بنی اسرائیل بخوبی نشان میدهد که استعمار فرعونى در طول سالیان دراز چه اثر شومى روی نسل آنها گذارده بود، و کلمه لن که معمولا بمعنی «نفی ابد» است نشان دهنده وحشت عمیق این جمعیت از دست زدن بمبارزه برای آزاد کردن و پاک ساختن سرزمین مقدس است. ولی بنی اسرائیل میبایست، سرزمین مقدس را با فداکاری و تلاش و کوشش و جهاد بدست آورند و اگر فرضا بر خلاف سنت الهی با یک معجزه تمام دشمنان بدون هیچگونه اقدامی محو و نابود می شدند و بنی اسرائیل بدون رنج و زحمت و ارث این منطقه آباد و وسیع میشدند تازه از اداره کردن آن عاجز می ماندند و علاقهای به حفظ چیزی که برای آن زحمتی نکشیده بودند، نشان نمی دادند و آمادگی و شایستگی چنان کاری را نداشتند. ضمنا منظور از قوم جبار در این آیه - آن گونه که از تواریخ استفاده میشود - جمعیت عمالقه بوده اند که اندامهای درشت و بلند داشتند و گاهی درباره طول قد آنها مبالغه ها شده و افسانه ها ساخته اند و مطالب مضحکی که با هیچ دلیل عملی همراه نیست پیرامون آنها مخصوصا پیرامون عوج در تواریخ ساختگی و آمیخته به خرافات دیده میشود. و چنین به نظر میرسد که این گونه افسانه ها که به پاره ای از کتب اسلامی نیز راه یافته از ساخته های بنی اسرائیل

است که معمولا از آنها به عنوان «اسرائیلیات» نام می برند، شاهد این سخن این است که در متن تورات فعلی نیز نمونه های از این افسانه ها چشم میخورد، در سفر اعداد و آخر فصل سیزدهم چنین میخوانیم: درباره زمینی که (جاسوسان بنی اسرائیلی) تجسس نموده بودند خبر بد از آن بنی اسرائیل رسانیده گفتند: زمینی که از آن، جهت تجسس نمودنش، گذر کردیم زمینی است که ساکنانش را تلف می نماید و تمامی قومی که در آن دیدیم مردمان بلندقدند و هم در آنجا بلندقدان یعنی اولاد عناق که بلندقدانند دیدیم، و مادر نظر خود مثل ملخ نمودار بودیم و همچنین در نظر ایشان نیز مینمودیم!

سپس قرآن می گوید در این هنگام دو نفر از مردان با ایمان که ترس از خدا در دل آنها جای داشت و بهمین دلیل مشمول نعمتهای بزرگ اوشده بودند و روح استقامت و شهامت را با دورانیشی و آگاهی اجتماعی و نظامی آمیخته بودند برای دفاع از پیشسپنهاده موسی (علیه السلام) بپاخاستند و به بنی اسرائیل گفتند: شما از دروازه شهروارد بشوید هنگامی که وارد شدید (و آنها را در برابر عمل انجام شده قرار دادید) پیروز خواهید شد.

**(قال رجلان من الذین یخافون انعم الله علیهما ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون)**

«ولی باید در هر صورت از روح ایمان استمداد کنید و بر خدا تکیه نمائید تا به این هدف برسید.»

**(و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین).**

درباره اینسکه این دو نفر چه کسانی بوده اند غالب مفسران نوشته اند که آنها یوشع بن نون و کالب بن یوفنا (یفنه) بوده اند که از نقبای دوازده گانه بنی اسرائیل محسوب میشدند که سابقا به آنها اشاره کردیم .

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۴۱

در تفسیر جمله من الذین یخافون گرچه احتمالات متعددی داده شده ولی روشن است که مفهوم ظاهر جمله این است که آن دو مرد از افرادی بودند که از خدا می ترسیدند و بهمین دلیل از غیر خدا وحشتی نداشتند، جمله انعم الله علیهما: خداوند نعمتش را بر آنها ارزانی داشته بود نیز شاهد این معنی است، چه نعمتی بالاتر از این که انسان تنها از خدا بترسد، نه از غیر او. در اینجا این سؤال پیش میاید که این دو نفر از کجا می دانستند که اگر بنی اسرائیل با یک حمله غافلگیرانه وارد شهر بشوند عمالقه عقب نشینی خواهند کرد!

شاید از این نظر بوده که آنها علاوه بر اطمینانی که به وعده موسی بن عمران دائر بر فتح و پیروزی داشتند می دانستند یک قاعده کلی در تمام جنگها وجود دارد که اگر جمعیت مهاجم بتوانند خود را بمرکز اصلی دشمن برسانند یعنی در خانه او با او بجنگند معمولا پیروز خواهند شد به علاوه جمعیت عمالقه همانطور که دانستیم دارای اندامهای درشت بودند (اگر چه جنبه های افسانه ای این مطلب را انکار کردیم) معلوم است چنین جمعیتی در میدانهای

جنگ بیابانی بهتر می‌تواند هنرنمایی کنند اما در پیچ و خم کوچه‌های شهر آمادگی برای جنگ تن‌به‌تن کمتر دارند، از همه گذشته بطوری که می‌گویند آنها بر خلاف درشتی قامتشان افرادی ترسو بودند که با حمله غافلگیرانه زود مرعوب میشدند، مجموع این جهات سبب شد که آن دو نفر پیروزی بنی اسرائیل را در چنین حملهای تضمین کنند.

ولی بنی اسرائیل هیچیک از این پیشنهادهای را نپذیرفتند و بخاطر ضعف و زبونی که در روح و جان آنها لانه کرده بود، صریحا بموسی خطاب کرده،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۴۲

گفتند: ما تا آنها در این سرزمینند هرگز و ابد وارد آن نخواهیم شد تو و پروردگارت که به تو وعده پیروزی داده است بروید و با عمالقه بجنگید هنگامی که پیروز شدید به ما خبر کنید ما در اینجا نشسته‌ایم!

(قالوا یا موسی انا لن ندخلها ابدما داموا فیها فاذهب انت و ربک فقاتلا انا هم هنا قاعدون).

این آیه نشان میدهد که بنی اسرائیل جسارت را در مقابل پیامبر خود به حد اکثر رسانیده بودند، زیرا اولاً با کلمه لن و ابد مخالفت صریح خود را اظهار داشتند و ثانیاً با این جمله که تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید، ما در اینجا نشسته‌ایم، موسی (علیه السلام) و وعده‌های او را در واقع تحقیر کردند، و حتی به پیشنهاد آن دو مرد الهی نیز اعتنا نکردند و شاید کمترین جوابی نگفتند.

جالب اینکه تورات کنونی نیز قسمتهای مهمی از این داستان را در باب چهاردهم از سفر اعداد آورده است آنجا که می‌گوید: و تمامی بنی اسرائیل بر موسی و هارون گله جو (اعتراض کننده) شدند و همگی جماعت به ایشان گفتند: ای کاش در زمین مصر می‌مردیم و یا اینکه در بیابان وفات می‌کردیم که خداوند چرا ما را به این مرز بوم آورده است تا آنکه بشمشیر افتاده، زنان ما و اطفال ما به یغما برده شوند... پس موسی و هارون در حضور جمهور جماعت بنی اسرائیل بر رو افتادند و یوشع بن نون و کالیب بن یفنه که از جمله متجسسان زمین بودند لباس خود را دریدند ...

در آیه بعد می‌خوانیم که موسی بکلی از جمعیت مایوس گشت و دست‌بدا برداشت و جدائی خود را از آنها با این عبارت تقاضا کرد: پروردگارا! من تنها اختیار دار خود و برادرم هستم، خداوند! میان ما و جمعیت فاسقان و متمردان



جدائی بیفکن تا نتیجه اعمال خود را ببینند و اصلاح شوند.  
(قال رب انی لا املک الا نفسی و اخی فافرق بیننا و بین القوم الفاسقین).  
البتہ کاری کہ بنی اسرائیل کردند یعنی رد صریح فرمان پیامبرشان در سر

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۴۳

حد کفر بود و اگر می‌بینیم قرآن لقب فاسق به آنها داده است بخاطر آن است کہ فاسق معنی وسیعی دارد و ہر نوع خروج از رسم عبودیت و بندگی خدا را شامل می‌شود و لذا دربارہ شیطان نیز می‌خوانیم: ففسق عن امر ربہ: در برابر فرمان خدا فاسق گردید و مخالفت کرد.  
ذکر این نکته نیز لازم است کہ از جملہ من الذین یخافون در آیات گذشتہ چنین استفادہ می‌شود کہ اقلیتی در میان بنی اسرائیل بودند کہ از خدامی ترسیدند و یوشع و کالیب جزء آنها محسوب می‌شدند، ولی در اینجا می‌بینیم موسی تنها از خودش و برادرش ہارون اسم می‌برد و اشارہای بہ آنها نمی‌کند شاید این موضوع بخاطر آن باشد کہ ہارون ہم جانشین موسی بود و ہم شاخص ترین فرد بنی اسرائیل بعد از موسی، ولذا نام او را بخصوص برد. سرانجام دعای موسی (علیہ السلام) بہ اجابت رسید و بنی اسرائیل نتیجہ شوم اعمال خود را گرفتند، زیرا از طرف خداوند بموسی چنین وحی فرستادہ شد کہ: این جمعیت از ورود در این سرزمین مقدس کہ مملو از انواع مواہب مادی و معنوی بود تا چہل سال محروم خواهند ماند.  
(قال فانہا محرمة علیہم اربعین سنة).

بہ علاوہ در این چہل سال باید در بیابانہا سرگردان باشند (یتیہون فی الارض).  
سپس بموسی می‌گوید: ہر چہ بر سر این جمعیت در این مدت بیاید بجا است ہیچگاہ دربارہ آنها از این سرنوشت غمگین مباح.

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۴۴

(فلا تاس علی القوم الفاسقین).  
جملہ اخیر شاید برای این باشد کہ پس از صدور فرمان مجازات سرگردانی بنی اسرائیل بہ مدت چہل سال در بیابانہا، عواطف موسی تحریک شد و شاید - همانطور کہ در تورات کنونی آمدہ است - درخواست عفو و گذشت از درگاہ



خداوند درباره آنها نمود، ولی به زودی به او پاسخ داده شد که آنها چنین استحقاقی را دارند، نه استحقاق عفو و گذشت، زیرا آنها همانطور که قرآن میگوید: افراد فاسق و متمرّد و سرکشی بودند و هر کس چنین باشد چنین سرنوشتی برای او حتمی است.

باید توجه داشت که این محرومیت چهل ساله که هرگز جنبه انتقامی نداشت (همانطور که هیچیک از مجازاتهای الهی چنین نیست بلکه یاسازنده است و یا نتیجه عمل است) و در حقیقت فلسفه‌ای داشت و آن اینکه بنی اسرائیل سالیان دراز در زیر ضربات استعمار فرعون به سربرده بودند و رسوبات این دوران به صورت عقده‌های حقارت و خودکم‌بینی و احساس ذلت و کمبود در روح آنها لانه کرده بود و حاضر نشدند در مدتی کوتاه زیر نظر رهبری بزرگ همانند موسی (علیه السلام) روح و جان خود را شستشو دهند و با یک جهش سریع برای زندگی نوینی که توأم با افتخار و قدرت و سربلندی باشد آماده شوند، و آنچه را به موسی (علیه السلام) در مورد عدم اقدام به یک جهاد آزادیبخش در سرزمینهای مقدس گفتند، دلیل روشن این حقیقت بود. لذا میبایست سالیان دراز در بیابانها سرگردان بمانند و نسل موجود که نسل ضعیف و ناتوان بود تدریجا از میان برود، نسلی نو در محیط صحرا، در محیط آزادی و حریت، در آغوش تعلیمات الهی، و در عین حال در میان مشکلات و سختیها که به روح و جسم انسان توان و نیرومی بخشد پرورش یابد تا بتواند دست به چنان جهادی بزند و حکومت حق را در سرزمینهای مقدس برپا دارد!

← بعد

↑ فهرست

→ قبل